

بررسی استعاره مفهومی سگ در غزل‌های دیوان شمس

Investigating the Conceptual Metaphor of Dog in the Poems of *Divan-e Shams*

Khodabakhsh Asadollahi*
Mansour Alizadeh**

خدابخش اسداللهی*
منصور علیزاده**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۴

Abstract

The breadth of human experiences with the "dog" animal has made it possible to understand many abstract concepts. Rumi, considering the breadth of his thought and the diversity of his views, has used the most capacities of this experience and has also made the positive destination areas tangible along with the negative destination areas with this image. The subject of the present article is the conceptual metaphor of the dog in *Divan-e Shams*; In this article, which is done analytically-descriptively and in the form of library collection; After the introductory discussions, the main part of the research examines inferential patterns, sensory domains, ambiguous generalizations, general and detailed maps of each sample along with determining the frequency of each of the destination domains and provides the necessary explanations. Below are some of them. According to Rumi, the common denominator of all areas of negative destination is negligence, which must be removed from the eyes of the seeker in order to achieve human perfection through austerity, love and affection for the eternal lover. Rumi, with the metaphor of a dog, shows the audience that there is no absolute evil in the world and that man is both prone to human perfection and ready to fall to the bottom of the saflin.

Keywords: Conceptual Metaphor, Objectification, Quran, Ghazals of Shams, Dog.

چکیده

گسترده‌ی تجارب انسان با حیوان «سگ»، قابلیت درک مفاهیم انتزاعی بسیاری را ممکن ساخته است. مولوی با توجه به وسعت اندیشه و تنوع دیدگاه خود، از بیشترین ظرفیت‌های این تجربه استفاده کرده و حوزه‌های مقصد مثبتی را نیز در کنار حوزه‌های مقصد منفی با این تصویر ملموس کرده است. موضوع مقاله حاضر، استعاره مفهومی سگ در دیوان شمس است؛ در این مقاله، که به روش تحلیلی-توصیفی و به صورت جمع‌آوری کتابخانه‌ای صورت می‌گیرد، پس از مباحث مقدماتی، بخش اصلی پژوهش، به بررسی الگوهای استنباطی، قلمروهای حسی، تعمیم‌های چندمعنا، نگاشت‌های عمومی و جزئی هر یک از نمونه‌ها به همراه تعیین بسامد هریک از حوزه‌های مقصد پرداخته، توضیحات لازم را در ذیل هریک از آن‌ها آورده‌ایم. از منظر مولوی، وجه مشترک همه حوزه‌های مقصد منفی همان غفلت است، که برای رسیدن به کمال انسانی از راه ریاضت و عشق و محبت به معشوق ازل باید از برابر دیدگان سالک برطرف شود. مولانا با استعاره سگ به مخاطب نشان می‌دهد که بد مطلق در جهان وجود ندارد و آدمی هم مستعد کمال انسانی و هم آماده سقوط به اسفل سافلین است.

کلیدواژه‌ها: استعاره مفهومی، عینی‌سازی، قرآن، غزلیات شمس، سگ.

*. Professor at Department of Persian Language and Literature, Mohaghegh Ardabili University, Ardabil, Iran (Corresponding Author); kh.asadollahi50@gmail.com
**. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Mohaghegh Ardabili University, Ardabil, Iran; skhodadani@gmail.com

*. استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران (نویسنده مسئول); kh.asadollahi50@gmail.com
**. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران; skhodadani@gmail.com

۱. مقدمه

۱-۱. استعاره مفهومی

نظریه استعاره شناختی یا مفهومی، دیدگاه جدیدی نسبت به استعاره است که نخستین بار به شکلی نظام‌مند به وسیله جورج لیکاف و مارک جانسون در کتاب «استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم» مطرح شد. لیکاف و جانسون توانستند با بررسی نمونه‌های مختلف در برخی از زبان‌ها نظریه خود را به اثبات رسانند. به اعتقاد آن‌ها، ذهن انسان در شناخت پدیده‌های مختلف به شکل استعاری عمل می‌کند و اصولاً درک مسائل انتزاعی و کمتر شناخته شده با یاری استعاره صورت می‌پذیرد. به بیان دیگر، به اعتقاد لیکاف و جانسون، استعاره تنها موجب افزایش وضوح و نیز درک بهتر اندیشه‌های ما نیستند، بلکه حتی در مرحله عملی نیز، ساختار ادراک‌ها و دریافت‌های ما از جهان خارج را شکل می‌دهند» (بیابانی و طالبیان، ۱۳۹۱: ۱۰۸)؛ زیرا ساختار ذهن انسان به شکلی است که از حوزه‌های عینی و شناخته شده‌تر برای شناخت حوزه‌های انتزاعی یا کم‌تر شناخته شده بهره می‌برد. به همین دلیل پیروان این نظریه جایگاه اصلی استعاره را در زبان نمی‌دانند (فیاضی، ۱۳۸۷: ۹۳).

به باور آن‌ها استعاره‌ها، «عنصری بنیادین در مقوله‌بندی و درک انسان از جهان خارج و نیز در فرآیند اندیشیدن» (مباشری و کریمی، ۱۳۹۴: ۲۶) بوده و «تنها راه درک و دریافت اندیشه‌های انتزاعی و ناملموس» (بهنام، ۱۳۸۹: ۹۲) محسوب می‌شوند. مسئله مهم دیگری که لیکاف و جانسون در این نظریه بدان پرداخته‌اند، توجه به نقش تجربه در یادگیری و زبان است. آن‌ها معتقدند که ذهن پدیده‌ای جسمانی شده است و یادگیری و زبان از رهگذر تجربه به وجود می‌آیند (داوری اردکانی، ۱۳۹۳: ۲۱). بدین معنی که «تجربیات ما از جهان خارج ساخت‌هایی در ذهن ما پدید می‌آورد که ما

آن‌ها را به زبان خود انتقال می‌دهیم» (صفوی، ۱۳۸۲: ۶۸) و ذهن در شناخت پدیده‌های جدید و یادگیری مفاهیم کم‌تر شناخته شده از آن تجربه‌ها استفاده می‌کند. «استعاره به ما امکان می‌دهد تصاویر ذهنی متعارف حوزه حسی-حرکتی را برای حوزه‌های تجربه ذهنی به کار ببریم» (لیکاف و همکار، ۱۳۹۵: ۷۹). این تجربه‌ها هر چند در برخی از مفاهیم بین همه ملل یکسان هستند، اما در بخش قابل توجهی از استعاره‌ها، تحت تاثیر تجارب مختلف شکل متنوع‌تری به خود می‌گیرند؛ از همین‌رو به تبع تنوع در تجارب، شاهد تنوع در استعاره‌ها نیز هستیم. زیرا شکل‌گیری استعاره‌ها با تجارب افراد در پیوند است. درک این استعاره‌ها «بدون اطلاع از دانش دایره‌المعارفی مرتبط با استعاره که ریشه در تجربه اجتماعی و فیزیکی انسان دارد» (راسخ مهند، ۱۳۸۹: ۵۳)؛ امکان‌پذیر نیست. در بحث مربوط به تجربه، لیکاف از اندیشه خلاق و تخیلی سخن به میان می‌آورد؛ «بدین معنا که آن مفاهیمی که مستقیماً ریشه در تجربه بدنی ما ندارند از استعاره، کنایه و تصاویر ذهنی استفاده می‌کنند [...] همین توانایی خلاق است که اندیشه انتزاعی را امکان‌پذیر می‌سازد و ذهن را به فراتر از آنچه می‌توانیم ببینیم و احساس کنیم می‌برد. توانایی خلاق هم -غیرمستقیم- جسمانی است، چون استعاره‌ها، کنایه‌ها و تصاویر ذهنی نیز به نوبه خود، مبتنی بر تجربه، غالباً تجربه جسمانی هستند» (لیکاف، ۱۳۹۵: ۱۴).

رویکرد معنی‌شناسان شناختی به استعاره، با دیدگاه علمای بلاغت به آن تفاوتی اساسی دارد. بلاغیون نگاهی زیبایی‌شناسانه به استعاره دارند؛ اما نظریه‌پردازان شناختی آن را موضوعی فکری و پدیده‌ای شناختی می‌دانند - نه صرفاً زبانی - و آنچه را در زبان ظاهر می‌شود، نمود آن پدیده محسوب می‌کنند (قوام، ۱۳۹۱: ۱۴۷؛ گلفام، ۱۳۸۱: ۳). استعاره

است، از اهمیت آن در نزد انسان حکایت دارد. همان‌طور که اشاره شد، ذهن انسان به شکلی عمل می‌کند که از حوزه‌های شناخته شده و ملموس که مربوط می‌شود به تجارب اندوخته در ذهن او، برای امورات ناشناخته و کم‌تر شناخته شده بهره می‌برد و به همین منوال زبان انسان در طول زمان پخته‌تر، پیشرفته‌تر و پیچیده‌تر می‌شود. مولوی نیز از تجارب ذهن انسان نسبت به «سگ» در جهت ملموس کردن مفاهیم انتزاعی مورد نظر خود بهره برده است. مهارت مولوی در استفاده از این ابزار، موجب شده است تا تجارب و معارف نوین خود را به شکلی قابل درک برای مخاطب خود منتقل کند.

۳-۱. ضرورت و اهداف تحقیق

مطابق با آراء نظریه‌پردازان شناختی در باب استعاره، توجه به استعاره‌های موجود در هر زبان، برای شناخت پایه‌های فکری موجود در آن زبان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از همین رو بررسی استعاره‌های موجود در آثار بزرگ ادبی در جهت شناخت هرچه بهتر اندیشه‌های منطقی در آن آثار می‌تواند راهگشا باشد. دیوان کبیر مولوی یکی از این آثار غنی ادبی از لحاظ شمول بر داده‌های متنوع فکری و فرهنگی است که جهت دریافت و تحلیل بهتر داده‌های آن، می‌توان استعاره‌های آن را با رویکردی شناختی مورد توجه قرار داد. از آن‌جا که «همه انواع استعاره‌های مفهومی به طور طبیعی از تجربه‌های فیزیکی و فرهنگی به وجود می‌آیند» (Lakoff, 1980: 201) و «هیچ استعاره‌ای مستقل از بنیان تجربی‌اش هرگز درک نمی‌شود یا حتی نمی‌تواند به‌طور شایسته فهمیده شود» (Lakoff and Johnsen, 2003: 20)؛ لذا ضروری است در توضیح استعاره‌های به کاررفته در زبان عارفان شاعر، مبنای فکری و تجربی آن‌ها مورد واکاوی قرار گیرد و به اندیشه‌هایی که در

در دیدگاه بلاغیون، یک تفکر عقلانی و خودآگاه است؛ نه شیوه‌ای که با طبیعت ذهن و بدن‌های ما شکل گرفته است؛ اما در دیدگاه جدید نظام مفهومی استعاره‌ها، اختیاری و دل‌بخواهی نیستند. بر اساس دلایل گسترده، طبیعت مشترک جسم انسان و تجربه‌های مشترک وی با دیگران، در شکل‌دهی استعاره‌ها مؤثر است (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۲).

در نظریه استعاره مفهومی، استعاره برخلاف دیدگاه بلاغی، شامل تشبیه، تمثیل، استعاره و نماد نیز می‌شود. این دیدگاه معتقد است که تمایز موجود بین استعاره و تشبیه و... صرفاً در تحقق زبانی آن‌ها نمود دارد (استاک‌ول، ۱۳۹۳: ۱۹۰).

۲-۱. مقوله حیوانات و استعاره مفهومی سگ

حوزه مبدأ حیوانات از پرکاربردترین حوزه‌ها در استعاره‌های شناختی محسوب می‌شود (کوچش، ۱۳۹۳: ۳۷)؛ زیرا یکی از نخستین تجربه‌های زندگی بشری به ارتباط با حیوانات مربوط می‌شود. مقابله با خطرات حیوانات وحشی، شکار برای تهیه غذا و پوشاک و نیز اهلی کردن برخی از حیوانات، موجب شده است که ذهن انسان با ویژگی‌های بسیاری از حیوانات آشنا شود. شناختی که انسان از حیوانات به دست آورده در شناخت او از سایر پدیده‌ها و اندیشیدن به موضوعات جدید، اثرگذار بوده است. این اثرگذاری را می‌توان در تصاویر حیوانات و وسایل شکار آن‌ها در خط‌های نخست بشری از جمله در «خط سندی» نیز مشاهده کرد (فریدریش، ۱۳۶۸: ۶۹). در اساطیر ملل مختلف، باورهای متنوعی در باب حیوانات گوناگون وجود دارد؛ علت این تنوع در تجارب مختلف هر یک از این اقوام ریشه دارد. در این میان «سگ» به عنوان اولین حیوانی که اهلی شده مورد توجه نگارندگان قرار گرفته است. مطالعه اساطیر ملل مختلف و باورهای مختلفی که حول محور این حیوان شکل گرفته

توجه قرار گرفته است؛ لذا با توجه به ناچیز بودن تحقیقات مربوط به استعاره‌های مفهومی حیوانات از نظر کمی، و تفاوت در شیوه پرداخت به موضوع، تحقیق در این زمینه می‌تواند ما را با ابعاد تازه‌تری از نگاه معاصر به استعاره‌ها آشنا سازد.

۵-۱. روش کار و حدود تحقیق

نگارندگان در این پژوهش، به روش توصیفی-تحلیلی نمونه‌های استعاره مفهومی سگ مستخرج از غزل‌های مولوی را مورد بررسی قرار داده‌اند؛ بنابراین پس از ذکر خلاصه‌ای از مباحث مربوط به نظریه استعاره‌های شناختی، با همین رویکرد به تحلیل داده‌های یافت‌شده اقدام شده است.

در بررسی استعاره‌های مفهومی، می‌توان از دو روش داده‌ها را مورد ارزیابی قرار داد. گروهی از محققان حوزه مقصد واحدی را انتخاب می‌کنند، و حوزه‌های مبدأ مختلفی که به عینی‌سازی آن حوزه مقصد کمک می‌کنند را شناسایی کرده و تحلیل می‌کنند. گروه دیگری از تحقیقات مربوط به پژوهش‌هایی می‌شود که با گزینش حوزه‌های مبدأ واحدی حوزه‌های مختلف عینی شد به وسیله آن حوزه مبدأ را مورد ارزیابی قرار می‌دهند. مزیت روش اخیر که ملاک عمل نویسندگان این مقاله نیز بوده، در آن است که ما را با تنوع تجربه‌های ذهنی شاعر و گنجینه فرهنگی‌ای که بستری برای کسب این تجارب بوده است، آشنا و آگاه می‌سازد.

بحث و بررسی

از ویژگی‌های اصلی شعر مولوی، توجه به یک شیء از دیدگاه‌های مختلف است (فاطمی، ۱۳۷۹: ۴۲)، که موجب تنوع در فکر و زبان وی نیز شده است. این تنوع در دیوان کبیر بیش‌تر از سایر آثار او دیده می‌شود. استفاده استعاری از اسامی گونه‌های مختلف حیوانات در اشعار مولانا، از متنوع‌ترین حوزه‌هایی است که به لحاظ ادبی

پدید آمدن آن دخیل بوده‌اند، اشاره شود. با توجه به این مسئله، تلاش شده است تا استعاره مفهومی «سگ» در غزل‌های دیوان کبیر را مورد بررسی قرار گیرد و در توضیح نمونه‌ها، به دیدگاه عارفان در زمینه آن مفهوم خاص، اشاره کرده و درباره آن، توضیحات لازم بیان شود.

در همین زمینه، ضمن بررسی نگاشت‌های استعاری حوزه مبدأ «سگ» تلاش شده است تا حوزه‌های مقصدی را که به کمک حوزه مبدأ «سگ» عینی شده‌اند، مشخص کنیم و بر پایه اطلاعات حاصل از این کار نقش «سگ» را در تبیین برخی از مفاهیم عرفانی مولوی، مورد بررسی قرار داده‌ایم. از این رو، به سؤالات زیر پاسخ داده شده است:

الف. چه حوزه‌های مقصدی به واسطه حوزه مبدأ «سگ» عینی شده‌اند؟

ب. تنوع حوزه‌های مقصد ملموس شده با حوزه مبدأ «سگ» چگونه است؟

ج. حوزه مبدأ «سگ» براساس تجربیات ذهن مولوی بیشتر به تفهیم چه مفاهیمی اختصاص یافته است؟

۴-۱. پیشینه تحقیق

در سال‌های اخیر تحقیقات متعددی در خصوص انواع استعاره‌های مفهومی، صورت پذیرفته است؛ اما در این میان تحقیقی که استعاره‌های مربوط به مقوله حیوانات را مورد مطالعه قرار دهد اندک شمار بوده است. مطابق با لیست مقاله‌های منتشر شده در مجلات علمی-پژوهشی تنها دو مقاله با عناوین «تحلیل شناختی تصویر آهو در دیوان شمس» نوشته مباحثی و کریمی (۱۳۹۴) و «جایگاه استعاره شیر در مقوله‌بندی مفاهیم عرفانی مولوی» نوشته اسداللهی و علیزاده (۱۳۹۸) در این زمینه کار شده است. از بین این دو اثر، تنها در پژوهش اخیر پایه‌های تجربی استعاره‌ها نیز مورد

انسان را نشان می‌دهد. وی معتقد است انسان کامل که از پلیدی جسم و مادیات رها شده است همچون صیادی می‌تواند دل سالکان طریق را تحت تصرفات معنوی خود قرار دهد:

هیچ شکاری نرهد زان صیاد

کو ز سگی‌های سگ تن رهید

(غ ۱۰۰۶، ب ۱۰، ص ۳۵۴)

تعب تن راست لایق راح دل را

منه رنج تن سگسار از این سو

(غ ۲۱۸۳، ب ۵، ص ۷۷۴)

در نمونه زیر نیز، تصویر «سگ» کاهدانی،

کاهلی و ظلمانی بودن جسم و بُعد مادی انسان را

عینی می‌کند:

ای تن چو سگ کاهل مشو افتاده عوعو بس معو

تو بازگرد از خویش و رو سوی شهنشاہ بقا

(غ ۲۳، ب ۱۴، ص ۱۰)

۲. نفس (۱۶ مورد)

تعمیم چندمعنا: «سرکشی، زیان‌رسانی، حيله‌گری، پستی، پاکی، ناپاکی، درنده‌خویی» / نگاشت عمومی: نفس حیوان است. / نگاشت جزئی: نفس سگ است.

پیروی نفس اماره، غفلت و نسیان بارمی‌آورد؛

از این رو بر ریاضت این سگ درنده با مجاهده (نه

در حد رهبانیت) تأکید شده است (زرین‌کوب،

۱۳۷۴: ۲ / ۶۴۸). احادیث مختلفی، نفس را دشمن

اصلي انسان دانسته‌اند (فروزانفر، ۱۳۷۰: ۲۳۱ و

۲۳۲)، بر این اساس، مولانا در بیت زیر با استعاره

«سگ»، پلیدی‌ها و زیان‌های نفس اماره را به‌خوبی

ملموس کرده است. قرآن مجید انسان پیرو هواهای

نفس را همانند «سگ» معرفی می‌کند. «وَأَتَّبِعْ هَوَاهُ

فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ...» (أعراف / ۱۷۶)؛ این استعاره

در غزل‌های مولوی یکی از استعاره‌های مهمی به

شمار می‌رود که وجوه مختلف «نفس» را ۱۶ بار

عینی کرده است. این امر می‌تواند از دیدگاه‌های

اهمیت دارد و از مواردی محسوب می‌شود که باورها و تجربیات متفاوت و متنوعی نسبت به یک شیء در آن نمود پیدا کرده است. «سگ» از جمله جانورانی است که کاربرد استعاری آن در غزل‌های مولوی، بسامد قابل توجهی دارد. وی در مجموع ۱۴۷ بار حوزه مبدأ «سگ» را برای ملموس کردن حوزه‌های مقصد متنوع و گاه متضادی به کار برده است. بالا بودن بسامد این تصویر در غزل‌های دیوان کبیر، موجب شده است تا بخشی از اندیشه‌های وی در قالب این استعاره عرضه شود و بررسی زمینه‌های فکری شکل‌گیری این استعاره می‌تواند ما را با گوشه‌هایی از این اندیشه آشنا سازد. در ادامه، الگوهای استنباطی، قلمروهای حسی، تعمیم‌های چند معنا، نگاشت‌های عمومی و جزئی هر یک از نمونه‌ها به همراه تعیین بسامد هر یک از حوزه‌های مقصد مشخص کرده و توضیحات لازم را در ذیل هر یک از آنها آورده‌ایم. به دلیل اینکه در همه نمونه‌های مورد بررسی در این پژوهش، الگوی استنباطی «حیوان» و قلمرو منبع یا حسی «سگ» است، در ادامه از آوردن این دو مقوله صرف نظر کرده و به ذکر دیگر موارد اکتفا نموده‌ایم.

۱. تن / جسم (۳ مورد)

الگوی استنباطی: حیوان / قلمرو منبع: سگ / تعمیم چند معنا: «کاهلی، ناپاکی» / نگاشت عمومی: جسم انسان حیوان است. / نگاشت جزئی: جسم انسان سگ است.

در فرهنگ و عرفان اسلامی اگر آدمی بر تن و

بُعد مادی خود بچسبد، از حقیقت وجودی خود

(دل) و در نتیجه از یاد خدا غافل می‌ماند؛ از

این‌روست که جسم بُعد ظلمانی دارد و ناپاک

است. همچنین در آموزه‌های اسلامی به ناپاک بودن

«سگ» غیرمعلم به طور صریح اشاره شده است

(مجلسی، ۱۴۳۰ق، ۱/۱۸: ۳۱؛ کلینی، ۱۴۲۸:

۳۴۷/۶-۳۴۸) لذا مولانا به کمک تصویر «سگ» از

لحاظ باور به ناپاکی آن، کاهلی و ظلمانی بودن تن

فقهی (اعم از شیعه و سنی) و احادیث و روایات تأثیر پذیرفته باشد. در بیت زیر «نفس» از جهت سرکشی با «سگ» برابر گرفته شده است:

یکی دم رام کن از بهر سلطان

چنین سگ را چنین اسب حرون را

(غ ۱۰۱، ب ۱۵، ص ۳۹)

«نفس» پاکان در برخی از اشعار مولوی، به جهت آنکه درنده‌خویی خود را مبدل کرده، با استعاره «سگ اصحاب کهف» عینی شده است؛ در همین تصویر نیز نقش قرآن و تجارب دینی شاعر دیده می‌شود:

سگ اصحاب کهف و نفس پاکان (مراد، سگ اصحاب کهف)

اگر بر در بود بر در نباشد

سگ اصحاب را خوی سگی نیست

گر این سر سگ نمود آن سر نباشد

(غ ۶۷۶، ب ۳ و ۴، ص ۲۳۵)

نمونه‌های دیگر: (غ ۱۸۷۰، ب ۱، ص ۶۵۷،

(غ ۵۰۸، ب ۹، ص ۱۸۰)، (غ ۱۱۳۹، ب ۳، ص ۴۰۲)

(دشمن در اینجا مراد همان نفس است.)، (غ ۲۱۶۹،

ب ۱۲، ص ۷۶۸)، (غ ۲۵۲۷، ب ۱۱، ص ۸۹۵)،

(غ ۲۵۳۱، ب ۱۴، ص ۸۹۶)، (غ ۲۵۷۶، ب ۶، ص ۹۱۳)

(صفت نفس است.)، (غ ۲۷۸۱، ب ۸، ص ۹۸۷).

۳. جان (۴ مورد)

تعمیم چندمعنا: «خون‌خواری، مردارخواری» / نگاشت عمومی: جان حیوان است. / نگاشت جزئی: جان سگ است.

معمول است که در تغار خون می‌ریزند و به

سگان می‌خورانند (شمیسا، ۱۳۷۷: ۶۴۸/۲)؛ مولوی

نیز با دیدی مثبت «روح» و «جان» سالک را به جهت

از بین بردن پلیدی‌ها و تعلقات خود، همانند «سگ»

خون‌خواری نشان داده است که خون پلیدی‌ها و

تعلقات را می‌خورد و آنرا نابود می‌کند:

جان ما همچون سگان کوی او خون خوار شد

آفرین‌ها صد هزاران بر سگ خون خوار ما

(غ ۱۳۶، ب ۳، ص ۵۲)

در بیت زیر نیز، جنبه مثبت استعاره «سگ»

مورد توجه مولانا قرار دارد. وی معتقد است که

«جان» سالک، پس از یادگیری راه صید از صیاد

حقیقت، دیگر همچون سگان مردارخوار به

پلیدی‌ها و تعلقات دنیوی میل نمی‌کند:

جان‌ها چو از آن شیر ره صید بدیدند

اکنون چو سگان میل به مردار کی دارد؟

(غ ۶۴۲، ب ۷، ص ۲۲۴)

نمونه دیگر: (غ ۱۰۷۱، ب ۴، ص ۳۷۶).

۴. من (مولوی) / تو (خطاب معشوق به مولوی) /

خود مولوی (۱۱ مورد)

تعمیم چندمعنا: «حریص، باوقار و باطمأنینه، ناآرام و

سراسیمه بودن، به دنبال هرچیز پست بودن، پست و

گزنده بودن» / نگاشت عمومی: من (مولانا) حیوان

است. / نگاشت جزئی: من (مولانا) سگ است.

مولانا در بیت زیر و ابیات مشابه دیگری، پستی

مقام و جایگاه خود در مقایسه با جایگاه بی‌مانند

معشوق حقیقی و در نزد حضرت حق را با استعاره

«سگ» نشان داده است:

گفتی که تو روبهی نه‌ای شیر

ما را سقط همه سگان گیر

(غ ۱۰۵۹، ب ۲، ص ۳۷۳؛ نازل از جهت مقام مادی / معنوی)

در نمونه زیر، معشوق ازلی مولوی، از او

می‌خواهد تا بدون ریا و ادعا عمل نیک انجام دهد، لذا

می‌گوید همانند «سگ تازی» عاری از هرگونه ادعایی

و با وقار تمام به شکار معارف الهی مشغول شود:

همچو سگان تازی می‌کن شکار خامش

نی چون سگان عوعو کهدان من گرفته

(غ ۲۳۸۷، ب ۱۷، ص ۸۴۳، دو مورد؛ تو / معشوق

خطاب به مولوی می‌گوید)

سگ است.

تعمیم‌های معنایی مد نظر مولوی در حوزه مقصد، «نوع انسان» با بسامد ۳۶، به کمک حوزه مبدأ «سگ»، ابعاد منفی «نوع انسان» را ملموس کرده است. در قرآن کریم، مُنکران آیات الهی و پیروان هوا و هوس که با وجود داشتن علم، بدان عمل نمی‌کنند (رازی، ۱۳۷۱، ۹/ ۱۸) و در نتیجه از مقام ایمان و هدایت به مکان حیوانی و سگی می‌غلتند (زغلول، ۱۴۲۷ق: ۳۴۵). با استعاره مفهومی سگ تصویر شده‌اند: «... فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ...» (اعراف / ۱۷۶). در ابیات زیر نیز مراد از سگ، انسان مادی، منافق و بی‌اعتنا به آخرت و غافل از خداست:

بخور تو ای سگ گرگین شکنبه و سرگین
شکمه و دهن سگ بلی سزا به سزاست ...
سگ محله و بازار صید کی گیرد (انسان گرفتار
مادیات و بی‌تجربه در راه سلوک)

مقام صید سر کوه و بیشه و صحراست
(غ ۴۸۳، ب ۱۷ و ۱۵، ص ۱۷۱)
(غ ۹۶، ب ۱۱، ص ۳۶) [تمثیل] (از لحاظ گرسنه
و دارای تقاضا و خواهش بودن)، (غ ۴۴۶، ب ۲،
ص ۱۵۷، دو مورد) (در این بیت سگ تمثیل
انسان‌های موذی است)، (غ ۳۰۱۳، ب ۷، ص ۱۰۶۹)
(اسیر زیبایی‌های ظاهری)، (غ ۳۰۱۹، ب ۸،
ص ۱۰۷۱، دو مورد) (به پلیدی‌ها مشغول بودن)،
(غ ۲۸۷۸، ب ۹، ص ۱۰۲۰) (اسیر شهوات و پلیدی-
ها)، (غ ۲۹۴۳، ب ۱، ص ۱۰۴۲) (دارای جایگاه
نازل)، (غ ۲۷۷۰، ب ۳، ص ۹۸۳) (نازل مقام)،
(غ ۳۱۳۴، ب ۱۶ و ۱۵، ص ۱۱۱۸، دو مورد) (گرفتار
پلیدی‌ها)، (غ ۸۵۸، ب ۸، ص ۲۹۹)، (پلیدی و پست
همتی)، (غ ۲۱۹۷، ب ۲، ص ۷۷۹) (از جهت خشم
داشتن)، (غ ۲۵۳۳، ب ۱۲، ص ۸۹۸) (از تعلقات
عاری شدن مثل سگ کهف)، (غ ۱۷۹، ب ۴،
ص ۶۷) (نازل به جهت مقام)، (غ ۲۳۱۶، ب ۵،

نمونه‌های دیگر: (غ ۱۴۲۲، ب ۱، ص ۵۰۱) / سلبی،
(غ ۲۴۸۲، ب ۴، ص ۸۷۷)، (غ ۱۶۵۰، ب ۳، ص ۵۷۶)،
(غ ۱۶۵۴، ب ۴، ص ۵۷۸)، (غ ۱۶۲۳، ب ۲، ص ۵۶۷)،
(غ ۳۷۲، ب ۵، ص ۱۳۳)، (غ ۱۷۷۵، ب ۹، ص ۶۲۰)،
(غ ۱۹۷۱، ب ۱۸، ص ۶۹۴) (سینه مولوی).

۵. اغیار/ هرچیزی غیر از یار (در خانه دل / مسجد) (۲ مورد)

تعمیم چندمعنا: «پستی جایگاه مادی یا معنوی / پلید بودن» / نگاشت عمومی: اغیار حیوان است. / نگاشت جزئی: هر موجود در مقابل یار سگ است. در آموزه‌های عرفانی، توجه به هرچیزی غیر از حضرت حق نکوهیده است. مولوی نیز خانه دل را مخصوص معشوق ازلی دانسته و اغیار را در پستی جایگاه و پلیدی حضور، به مانند «سگ مرده» ای تصویر کرده است:

قماشی کان تو نبود برون انداز از خانه

درون مسجد اقصی سگ مرده چرا باشد
(غ ۵۶۷، ب ۱۲، ص ۲۰۱)
در بیت زیر نیز، شاعر ثناهای هر شخصی به
جز یار را در ناپسند بودن با تصویر «بانگ سگ»
نشان داده است:

زانک دشنام تو بهتر ز ثناهای جهان

ز کجا بانگ سگان و ز کجا شیر زئیر
(غ ۱۰۹۰، ب ۶، ص ۳۸۲)

۶. نوع انسان / مخاطب (۳۶ مورد)

تعمیم چندمعنا: «بدذات، ناپاک، سرکش، درنده و دشمن خو، گرسنه و حریص، خسیس، ستیزه‌جو و موذی، مستعد بدی، گرفتار ظواهر، پست از جهت مقام و جایگاه، خشمگین و روترش، پست همت، ناآرام، عاطل و بی‌هدف، حریص، گرسنه، باوفا، ناشکیبا و مضطرب بودن»، نگاشت عمومی: نوع انسان حیوان است. / نگاشت جزئی: نوع انسان

ص ۸۲۱) (نازل مقام)، (غ ۱۷۱۰، ب ۱۰، ص ۵۹۷)
 (طالب پلیدی)، (غ ۲۰۵۶، ب ۲، ص ۷۲۶) (پلیدی)،
 (غ ۶۹۴، ب ۱۱، ص ۲۴۲) (طبع پست داشتن)،
 (غ ۲۸۵۴، ب ۲، ص ۱۰۱۱) (پلیدی)، (غ ۲۰۲۱، ب ۸،
 ص ۷۱۳) (پلیدی)، (غ ۱۹۰۵، ب ۹، ص ۶۶۹) (پست
 همتی و ناآگاهی)، (غ ۱۲۱۱، ب ۳، ص ۴۲۹)
 (شخص روترش)، (غ ۲۸، ب ۱۱، ص ۱۳) (از لحاظ
 مستعد بدی بودن).

عوام الناس / همه مردم

در نمونه‌های زیر، «بخیل و حریص بودن» عامه
 مردم به کمک استعاره «سگ» نشان داده شده است؛
 چه، عامه مردم دل‌ها، گوش‌ها و چشم‌هایشان را
 در مسیر هدایت آیات الهی به کار نمی‌گیرند
 (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۸ / ۴۳۳) و هیچ پندی را به
 سبب عطش دنیوی نمی‌پذیرند:

عالم مردار و عامه چون سگ

کی دید ز دست سگ سخایی
 (غ ۲۷۶۸، ب ۸، ص ۹۸۲، دومورد)

چون سگ گرسنه هر خلق دهان بگشاده‌ست

تویی آن شیر که بر جوع بقر می‌خندی

(غ ۲۸۶۷، ب ۱۲، ص ۱۰۱۶)

همچو سگان چوب (بلاهای تو را) تو را می‌گزند

در سرشان فهم جزای تو نیست

(غ ۵۰۷، ب ۱۱، ص ۱۸۰)

(گزندگی و بی‌قراری در مقابل بلاها و قضا و قدر الهی)

تو (مخاطب)

در اسلام با وجود نجس بودن سگ (کلینی،

۱۴۲۸ق: ۶ / ۳۴۸-۳۴۷)، سگ اصحاب کهف، به

خاطر پی‌نیکان گرفتن و وفاداری به انسان‌ها

(سعدی، ۱۳۶۹: ۶۲)، تقدس و محبوبیت بالایی

دارد. مولوی گاه صفات انتزاعی مخاطب خود را،

از جهت ضعف در برابر حق، حرص، ستیزه‌جویی

و پستی، به کمک استعاره «سگ» ملموس و قابل

فهم کرده است. وی مخاطب را ترغیب می‌کند تا
 به مانند سگ اصحاب کهف در مقابل ولی نعمت
 خود (حق تعالی) وفاداری پیشه کند:

چون سگ کهف آی در غار وفا

ای شکاری چون شکاری دیده‌ای

(غ ۲۹۱۶، ب ۹، ص ۱۰۳۳)

کریمان جان فدای دوست کردند

سگی بگذار ما هم مردمانیم

(غ ۱۵۳۵، ب ۳، ص ۵۳۸)

نمونه‌های دیگر: (غ ۲۵۵۱، ب ۱۰، ص ۹۰۴)

[تو/ مخاطب که در برابر حق ضعیف هستی]،

(غ ۲۰۵، ب ۳، ص ۷۶)، (غ ۲۹۸، ب ۴، ص ۱۰۹).

۷. موانع راه حقیقت / مشکلات و بلاها و مصائب

راه عشق یا معشوق (۸ مورد)

تعمیم چندمعنا: «مانع بودن، ایجاد ترس کردن،

خونخوار، گزنده و آزارنده بودن، پاسبانی و محافظت»/

نگاشت عمومی: موانع راه حقیقت... حیوان هستند./

نگاشت جزئی: موانع راه حقیقت سگ هستند.

در اندیشه مولوی موانع و مشکلات در راه

معشوق ازل و مصائب راه عشق همانند صافی

عمل می‌کند تا در اثر اعمال سختی‌ها به سبب این

مشکلات، انسان‌های مدعی و لاف‌زن و ناخالص

به کعبه وصال حق و حقیقت نرسند. لذا مریدان

خود را از علت وجود سختی‌ها آگاه می‌کند و

فلسفه وجودی بلاهای راه وصال را با استعاره

«سگ» برای آن‌ها قابل درک می‌کند:

دانی که در این کوی رضا بانگ سگان چیست

تا هر که مخنث بود آتش برماند

حاشا ز سواری که بود عاشق این راه

که بانگ سگ کوی، دلش را بطیاند

(غ ۶۵۲، ب ۱۰ و ۱۱، ص ۲۲۷)

مولانا معتقد است که نه تنها از بلاهای راه نباید

رنجید، بلکه بر معیار حماسی و با میل و اراده خود

آن‌ها را باید تحمل کرد:

۹. عاشق / دوستدار یار (۱ مورد)

تعمیم چندمعنا: «مقیم درگاه معشوق بودن» / نگاشت عمومی: عاشق حیوان است. / نگاشت جزئی: عاشق سگ است.

از ویژگی‌های «سگان کوی»، اقامت در مقابل درب خانه صاحب خود است، مولوی از این تصویر بهره گرفته تا حالت عاشق و مؤمن را از نظر اقامت در درگاه معشوق و نیز جایگاه نازل وی را نسبت به یار، با کمک استعاره «سگان کوی» نشان دهد:

برون در همه را چون سگان کو بنشان
که در شرف سر کوی تو طور سینینست
(غ ۴۷۹، ب ۱۱، ص ۱۷۰؛ به قرینه ابیات قبل و بعد)

۱۰. بی‌بهرگان از وصال محبوب / غلام کور (انسانی که نفسانیات و روحانیات را با هم دنبال می‌کند). (۳ مورد)

تعمیم چندمعنا: «بی‌نصیبی و آوارگی، پلید بودن و شایستگی نداشتن» / نگاشت عمومی: غلام کور / بی‌بهرگان از وصال محبوب حیوان هستند. / نگاشت جزئی: غلام کور / بی‌بهرگان از وصال محبوب سگ هستند.

مولانا به سرمنزل حقیقت نرسیدن انسانی را که هم دنبال نفسانیات است و هم به دنبال روحانیات، به کمک «سگی» بیان می‌کند که راه به منزل صاحب خود ندارد و در بیرون از خانه و در کوچه مُقام دارد؛ چه، هنوز انسان در این مرحله، نفس خود را از گناهان پاک نکرده و مصداق آیه شریفه «قَدْ افْلَحَ مَنْ زَكَاها» (شمس/۹) نشده است:

غلام کور (انسانی که هم دنبال نفسانیات است هم دنبال روحانیات) که او را دو خواجه می‌باید

چو سگ همیشه مقام او میان کو دارد
(غ ۹۴۶، ب ۸، ص ۳۳۳؛ به درون سرای حقیقت نمی‌رسد)

برای عشق خون آشام خون خوار

سگانش را چو خون اندر تغاریم
(غ ۱۵۳۱، ب ۱۲، ص ۵۳۷)
نمونه‌های دیگر: (غ ۲۰۳۲، ب ۴، ص ۷۱۷)،
(غ ۱۷۲۷، ب ۸، ص ۶۰۳، دو مورد)، (غ ۱۶۲۳، ب ۲، ص ۵۶۷، مصرع اول)، (غ ۲۰۵۵، ب ۹، ص ۷۲۵)
(پاسبانی و محافظت کردن)

۸. دل (۴ مورد)

تعمیم چندمعنا: «دل‌بسته کوی ولی نعمت خود بودن، خونخوار بودن، هرزه و ولگرد بودن، طمع داشتن» / نگاشت عمومی: دل حیوان است. / نگاشت جزئی: دل سگ است.

یکی از بدیع‌ترین تصاویری که مولانا به کمک آن چندین ویژگی «دل» را نشان داده است، همانند «سگ» معرفی کردن آن است. ظاهراً بهتر و رساتر از استعاره «سگ» نمی‌شود «هرجایی بودن، طمع داشتن و مقیم درگاه معشوق بودن» دل را به تصویر کشید، به شکلی که حتی اگر شخصی عشق را تجربه نکرده باشد، به راحتی و با تصویری که از این حالات سگ در ذهن دارد به شناخت قابل قبولی از اوصاف دل عاشق دست می‌یابد:

دل بنه بر هوسی که دل از آن برنکنی
شیرمردا دل خود را سگ هر کوی مکن
(غ ۱۹۹۲، ب ۳، ص ۷۰۴)

در بیت زیر، مولانا خونین بودن دل عاشق خود را با خونخواری سگ مجسم می‌کند:

بار دگر شیر عشق پنجه خونین گشاد
تشنه خون گشت باز این دل سگسار من
(غ ۲۰۶۴، ب ۲، ص ۷۲۸)

نمونه‌های دیگر: (غ ۷۹۹، ب ۸، ص ۲۷۹) (به قرینه بیت قبل)، (غ ۵۰۹، ب ۴، ص ۱۸۱) (دل، که در صورت همراهی با عشق حضرت حق پاک و با ارزش می‌شود).

ولی منسوب به یار)، (غ ۱۷۳۱، ب ۱، ص ۶۰۵)،
(غ ۱۰۶۲، ب ۱۵، ص ۳۷۴)، (غ ۱۱۷۴، ب ۲ و ۳، ص ۴۰۳ و ۴۰۴)،
ص ۴۱۶، سه مورد (کسانی که هرچند گناهکار و
فرو دستند ولی ملازم انسان‌های نیک عمل هستند).

۱۲. شیر / شاه (نوع انسان که قابلیت مبارزه با
نفس را دارد / انسان‌های والا مقام) (۳ مورد)

تعمیم چندمعنا: «ترسو، نجس و ضعیف بودن»/
نگاشت عمومی: شیر / شاه حیوان است. / نگاشت
جزئی: شیر / شاه سگ است.

هر شخصی در درون خود، قابلیت مبارزه و
پیروزی بر نفس را دارد و از این جهت همانند شیر
یا شاه قدرتمند است؛ ولی اگر این نیروی خود را
در جهت شکست نفس اماره به کار نگیرد و تسلیم
خواسته‌های آن شود، حالتش مانند «سگ»ی است
که در عین ترسو و ضعیف بودن، نجس است:

گرم کن ای شیرتک چند گریزی چو سگ
جلوه کن ای ماه رو چند کنی روی پوش
(غ ۱۲۷۰، ب ۸، ص ۴۴۸)

دامی است دام دنیا کز وی شهان و شیران
ماندند چون سگ اندر مردار تا به گردن
(غ ۲۰۲۸، ب ۱۰، ص ۷۱۵)

در نمونه زیر، مراد از شیر هر انسان قدرتمندی
است که در مقابل عظمت معشوق ضعیف است و
تا مشیت الهی یاری نکند، اسباب و وسائل معمولی
برای شکست نفس و رسیدن به سعادت و
رستگاری بسنده نیست. مولوی ضعف این شخص
را با تصویر «سگ لنگ» نشان داده است:

همه شیران بده در حمله او (یار) چون سگ لنگ
همه ترکان شده زیبایی او را هندو
(غ ۲۲۱۷، ب ۱۴، ص ۷۸۶)

۱۳. سالک / مست راه حقیقت / انسان نیکوکار (۵
مورد)

الگوی استنباطی: حیوان / قلمرو منبع: سگ اصحاب

در نمونه‌های ذیل نیز مولانا بی‌نصیبی
انسان‌های پلید از وصال جانان را با حوزه مبدأ
«سگ» عینی کرده است:

تو گمان می‌بری که شیران نیز

چون سگان (بی‌بهرگان از وصال محبوب) از برون
در میرند
(غ ۹۷۲، ب ۵، ص ۳۴۳)

که خیالات سفیهان همه دربان الهند

نگذارند سگان را سوی درگاه و ستانه

(غ ۲۳۷۳، ب ۷، ص ۸۳۸)

۱۱. انسان گناهکار و نازل مقام ولی ملازم پاکان
و مقیم کوی معشوق و منسوب به یار (خدا)
(۱۲ مورد)

تعمیم چندمعنا: «قابل احترام بودن» / نگاشت عمومی:
گناهکار ملازم کوی معشوق حیوان است. / نگاشت
جزئی: گناهکار ملازم کوی معشوق سگ است.

«سگ» مقیم درگاه معشوق یا هر شخص
والامقام، به یمن مجاورت با وی از احترام خاصی
برخوردار است؛ انسان گناهکار ملازم پاکان و
منسوب به یار هم در نظر مولوی چنین حالتی
دارد، و به سبب عظمت پاکان و عزت معشوق،
شایسته توجه و مورد احترام می‌شود:

سگ گرگین این در به ز شیران همه عالم //

که لاف عشق حق دارد و او داند وقایت‌ها
(غ ۵۹، ب ۸؛ هر موجود آلوده ولی منسوب به یار)
فدایم آن کبوتر را که بر بام تو می‌پرد

کجایی ای سگ مُقبل که اهل آن چنان کویی

(غ ۲۵۱۲، ب ۹، ص ۸۸۸)

(غ ۲۱۹۵، ب ۷، ص ۷۷۸)، (غ ۴۹۰، ب ۲،

ص ۱۷۴) (نازل‌ترین موجود منسوب به یار از
جهت جایگاه)، (غ ۲۱۲۹، ب ۷، ص ۷۵۳) (هر
موجود نازل مقام ولی منسوب به یار)، (غ ۶۰۶،

ب ۶، ص ۲۱۳، دو مورد) (هر موجود نازل مقام

عقل / عاقل / هشیار / رگ هوشیار (نشانه هشیاری) حیوان است. / نگاشت جزئی: عقل / عاقل / هشیار / رگ هوشیار (نشانه هشیاری) سگ است.

عارفان از جمله مولوی، مصلحت‌اندیشی و حسابگری عقل جزوی را با طنز یاد می‌کنند. بر این اساس، وی «بین سگان فرق می‌گذارد و مردم حسابگر و زرنگ را به سگ پلید و در برابر آن، سالک مست و غیرحسابگر را به سگ اصحاب کهف مانند می‌کند» (فاطمی، ۱۳۷۹: ۴۲). مولوی در بیت زیر با استفاده از استعاره «سگ»، پلیدی، جنگ‌طلبی و پستی جایگاه «عقل معاش» را به خوبی بیان کرده است:

اندر تن من گر رگی هشیار یابی بردرش
چون شیرگیر حق نشد او را در این ره سگ شمر
(غ ۱۰۱۷، ب ۹، ص ۳۵۸ و غ ۱۱۷۲، ب ۲۰، ص ۴۱۵)

هشیار به سگ ماند جز جنگ نمی‌داند
تو جنس سگ کهفی از جنگ مبرایی
(غ ۲۶۱۴، ب ۲، ص ۹۲۵)
مولوی در نمونه‌های دیگری «عقل» را محافظ انسان در مقابل بدی‌ها دانسته، که مراد از عقل در این موارد «عقل معاد» است. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

اگر چه عقل بیدار است آن از حی قیوم است
اگر چه سگ ننگهان است تأثیر شبانستی (عقل)
(غ ۲۵۱۸، ب ۲۸، ص ۸۹۱)، (عاقل)
اگر عقل راهنما بودن خود را از جهت عنایت خداوند ببیند، تشخیص‌هایش نیز سودمند خواهد بود ولی اگر راهنما بودن را ذاتی خود بداند زیان کرده است:

چو سگ آن از شبان بیند زیانش جمله سودستی
چو سگ خود را شبان بیند همه سودش زیانستی
(غ ۲۵۱۸، ب ۲۹، ص ۸۹۱)، (عقل).
نمونه‌ها دیگر: (غ ۷۸۱، ب ۸، ص ۲۷۲)، (عقل)

کهف / تعمیم چندمعنا: «جوینده، شجاع، ضعیف، پاک، بی‌آزار، دانا بودن» / نگاشت عمومی: سالک / مست راه حقیقت حیوان است. / نگاشت جزئی: سالک / مست راه حقیقت سگ است.

سگ اصحاب کهف، از آن‌رو که پی‌خداپرستان را گرفت، جزو نیکوکاران محسوب شد و در درون غار، از اصحاب خود نگهبانی کرد: «رابعهم کلبهم و...» (کهف/۲۲). بر این اساس، در ابیات زیر سالک و مؤمن در حکم سگ کهف است، که به عین عنایت حق تعالی تربیت یافته و با استفاده از علم و دانایی خدادادی، بر نفس خود چیره شده است و از هرگونه قیل و قال و مردم‌آزاری مبرا شده است:

ز شراب جان پذیرش سگ کهف شیرگیرش
که به گرد غار مستان نکند به جز شبانی
(غ ۲۸۵۱، ب ۱۱، ص ۱۰۱۰؛ سالک و جویای حق، مست راه حقیقت که با شراب جان‌پذیر یار مست شده است از سایر مستان این طریق محافظت می‌کند)

هشیار به سگ ماند جز جنگ نمی‌داند
تو جنس سگ کهفی از جنگ مبرایی
در بیت زیر نیز، «انسان نیکوکار» به کمک تصویر «سگ» نشان داده شده است:
سر بر در خمخانه زد آن سگ فرزانه
چون دید در آن درگه شکر و شکرافزایی
(غ ۲۶۱۴، ب ۳ و ۲، ص ۹۲۵)
نمونه‌های دیگر: (غ ۴۸۳، ب ۱۶، ص ۱۷۱)
(سالک راه حق و عارف به حقیقت)، (غ ۲۳۱۶، ب ۵، ص ۸۲۱)، (سگک؛ ضعیفی).

۱۴. عقل / عاقل / هشیار / رگ هوشیار (نشانه هشیاری) سگ است (۷ مورد)
تعمیم چندمعنا: «پلید و نازل جایگاه بودن، اهل تشش و جنگ‌خواه بودن، پاسبان» / نگاشت عمومی:

معاد اندیش)، (غ ۸۰۳، ب ۶، ص ۲۸۱)، (عقل معاد اندیش).

۱۵. هر موجود یا هر چیز پلید و ناپسند و دارای جایگاه پست / مطلق پلیدی‌ها (۱۳ مورد)

تعمیم چندمعنا: «پلید و بی‌ارزش بودن، مقام نازل داشتن» / نگاشت عمومی: هر موجود یا هر چیز پست و ناپسند / آزار دهنده حیوان هستند. / نگاشت جزئی: هر موجود یا هر چیز پست و ناپسند / آزار دهنده سگ هستند.

در بیت زیر، «سگ» از جهت ناپاک بودن و جایگاه نازلی که در بین حیوانات دارد در مقابل «شیر» که مردم آن را سلطان سایر حیوانات می‌دانند، قرار داده شده است. لذا مولانا به کمک این تصویر، عشق را کار انسان‌های پرقدرت و شجاع می‌داند و انسان‌های ضعیف و ناپاک را شایسته مقام عشق نمی‌داند: عشق خود مرغزار شیرانست

کی سگی شیر مرغزار بود

(غ ۹۸۶، ب ۵، ص ۳۴۸)

در نمونه زیر مولوی با بیان منحصر به فرد و از راه حریف‌بازی و حسی‌سازی، درخواست لطف و مهربانی از معشوق ازل و عشق‌بازی خود را با جلوه‌های او، با استعاره «سگ» چنین عینی می‌کند:

شیر پراکنده‌ام زخم تو را بنده‌ام

بی‌تو اگر زنده‌ام جز به سگانم مده

(غ ۲۴۰۲، ب ۸، ص ۸۴۸)

نمونه‌های دیگر: (غ ۳۰۵۲، ب ۲، ص ۱۰۸۳)،

(غ ۲۴۴۰، ب ۱۷، ص ۸۶۱)، (غ ۱۰۳۰، ب ۷، ص ۳۶۲)

(هر موجود پست از جهت مقام مادی یا معنوی)،

(غ ۱۱۵۴، ب ۱۱، ص ۴۰۸) (هر موجود پست از

جهت مقام مادی یا معنوی)، (غ ۲۶۶۷، ب ۳،

ص ۹۴۴) (پلیدی‌ها)، (غ ۲۸۵۱، ب ۱۲، ص ۱۰۱۰)

(پلید و دارای جایگاه پست)، (غ ۱۱۰۷، ب ۴،

ص ۳۹۰) (هر موجود پست و پلید)، (غ ۲۴۶۳، ب ۵، ص ۸۶۹) (هر چیز پلید)، (غ ۲۸۶۵، ب ۶، ص ۱۰۱۵) (پلید بودن)، (غ ۱۰۰۶، ب ۱۰، ص ۳۵۴) (پلیدی)، (غ ۲۱۰۲، ب ۲، ص ۷۴۲) (هر موجود ناپاک و پلید، اعم از پلیدی ظاهری و باطنی).

۱۶. عنایات حق / معشوق (۲ مورد)

تعمیم چندمعنا: «پاک بودن، شکار کردن» / نگاشت عمومی: عنایات حق حیوان هستند. / نگاشت جزئی: عنایات حق سگ هستند.

طبق آیات قرآن، سگ اصحاب کهف با وجود طرد او، به مردان خدا وفادار ماند و بر در غار با وقار و طمأنینه خاصی از آنان نگهداری و مراقبت کرد (کهف / ۱۸)؛ بر این اساس، مولوی با دیدی تنوع‌طلبانه و مثبت، عنایت و توجه خاص حضرت احدیت (یا توجه ولی خدا) بر سالک و انسان مؤمن را از بُعد تصرف و مراقبت باطنی در سالک، با تصویر «سگ» بیان کرده است؛ همان‌گونه که شبان گله را از خطر گرگ پاس می‌دارد، عنایت خدا (یا پیر) نیز شیطان و سوسه و خواطر زشت را از درون عارف و مؤمن دور می‌سازد:

در قدح درنگری زود فرح بخش شود

گرگ چون دید سگ کهف شبان تو بود

(غ ۷۹۹، ب ۱۰، ص ۲۷۹)

(عنایات حق / سگ کهف، خوی درندگی گرگ

نفس را تغییر می‌دهد)

همه صیدها بکردی هله میر بار دیگر

سگ خویش را رها کن که کند شکار دیگر

(غ ۱۰۸۵، ب ۱، ص ۳۸۱) (عنایت حق)

۱۷. هجر / فراق (۲ مورد)

الگوی استنباطی: حیوان / قلمرو منبع: سگ / تعمیم

چندمعنا: «موذی و آزارنده بودن» / نگاشت عمومی:

هجر یا فراق، دشمن یا حریف و نیروهای آن

حیوان هستند. / نگاشت جزئی: هجر یا فراق،

می‌کند. ملموس کردن رذایل با استفاده از استعاره حیوانات از جمله سگ در قرآن و احادیث نیز سابقه دارد؛ نمونه قرآنی: «... وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ...» (اعراف/ ۱۷۶)؛ در این نمونه، کسانی که از روی هوس، آیات الهی را تکذیب می‌کنند، به سگ مانند شده‌اند (مکارم، ۱۳۸۷، ۷/ ۲۲). مثال از حدیث: «... فَإِنَّمَا أَهْلُهَا كِلَابٌ عَاوِيَه...» (صبحی صالح، ۱۴۱۵ق: ۵۴۸)؛ در این نمونه از علی (ع) نیز اهل دنیا به واسطه مزاحمت خلق و حرص در حکم سگان‌اند.

در همه چهار مورد زیر، الگوی استنباطی: حیوان/ قلمرو منبع: سگ/ تعمیم چندمعنا: «پلیدی، آزارندگی و حریص بودن»/ نگاشت عمومی: حسود، طمع، شهوت، خشم حیوان هستند. نگاشت جزئی: حسود، طمع، شهوت، خشم، سگ هستند. این حوزه‌های مقصد عبارت‌اند از:

۱۹. حسود (۱ مورد)

تعمیم چندمعنا: «آزارنده بودن»/ نگاشت عمومی: حسود حیوان است. / نگاشت جزئی: حسود سگ است. به موجب آیه «وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ» (فلق/ ۵) حسد، از بدترین و زشت‌ترین صفات رذیله است؛ همچنین قرآن، حسد را در ردیف کارهای حیوانات درنده، گزنده و شیاطین و سوسه‌گر قرار داده است (مکارم، ۱۳۸۷، ۲۷/ ۴۹۷). مولانا ویژگی تنگ‌نظرانه حسود را که از ضعف ایمان او حکایت دارد، با تصویر سگ و بوق زدنش از دور نشان می‌دهد. منکرست و روسیه ملعون و مردود ابد

از حسد همچون سگان از دور بوق می‌زند

(غ/ ۷۳۸، ۱۳، ص ۲۵۹)

۲۰. طمع (۱ مورد)

تعمیم چندمعنا: «حریص و جوینده غذا بودن»/ نگاشت عمومی: طمع حیوان است. / نگاشت جزئی: طمع سگ است.

دشمن یا حریف و نیروهای آن سگ هستند.

در ابیات زیر، هجر از جهت خون‌خواری و گزندگی و آزار رساندن، در حکم سگی است که بر سالک و عارف زخم می‌زند و خون او را می‌لیسد:

ای سگ قصاب هجر خون مرا خوش بلیس

زانک نیرزد کنون خون رهی یک لکیس

(غ/ ۱۲۱۳، ب ۱، ص ۴۳۰)

چو شیرگیر شد این دل یکی سحر ز میش

سزد که زخم کشد از فراق سگسارش

(غ/ ۱۲۸۸، ب ۴، ص ۴۵۳)

۱۸. دشمن/ حریف و نیروهای آن‌ها (۲ مورد)

در اسلام، سگ تربیت نشده ناپاک و نجس است. در روزگار پیامبر اکرم (ص) سگان وحشی، مزاحم، بیمار و هار که موجب آزار و اذیت مردم می‌شدند، دشمن انسان محسوب می‌شدند و به فرمان آن حضرت، با آن‌ها برخورد می‌شد (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۱/ ۵۳۳). مولوی با این تجربه فقهی و اجتماعی، مزاحمت، پلیدی و حرص دشمنان را با استعاره مفهومی سگ این‌گونه به تصویر می‌کشد:

حریف جنگ گزیند تو هم درآ در جنگ

چو سگ صداع دهد تن مزن برآور سنگ

(غ/ ۱۳۲۸، ب ۱، ص ۴۶۸)

شیرمردا تو چه ترسی ز سگ لاغرشان

برکش آن تیغ چو پولاد و بزن بر سرشان

(غ/ ۲۰۰۴، ب ۱، ص ۷۰۸؛ نیروهای دشمنان طریق)

مولوی از استعاره «سگ»، جهت عینی و

ملموس کردن برخی از رذایل اخلاقی انسان (نظیر

حسادت، طمع، شهوت، خشم) نیز استفاده کرده

است. این تصویر به جهت وجود تجارب عمومی

نسبت به حالات مختلف سگ، از جمله «حریص

بودن، پلید بودن، آزارنده و مزاحم بودن» در میان

عموم مردم، خطرات وجود رذایل را قابل درک‌تر

می‌شود، تنبیهی بر خشم می‌گیرد (غزالی، ۱۳۸۴: ۱/ ۱۱۷-۱۱۸). مولوی نیز در ابیات زیر، سالکان را از طریق استعاره سگ، به پاکی از پلیدی‌ها و درندگی‌های باطنی که موجب آبادانی دل‌ها به واسطه تابش نور الهی می‌شود، دعوت می‌کند:

دو سه عوعو سگانه نزند ره سواران

چه برد ز شیر شرزه سگ و گاو کاهدانی

سگ خشم و گاو شهوت چه زند پیش شیری

که به بیشه حقایق بدرد صف عیانی

(غ ۲۸۲۹، ب ۶۵، ص ۱۰۰۲)

۲۳. غم و اندوه (۱ مورد)

تعمیم چندمعنا: «پلید و آزارنده بودن»/ نگاشت عمومی: غم و اندوه حیوان است. / نگاشت جزئی: غم و اندوه سگ است.

مولوی در اغلب غزلیاتش، دارای روحی سرشار از شادی و سرور است که از ایمان و رضایت درون و سعادت معنوی وی حکایت دارد. در بیت زیر، «دل‌آزاری و جانکاهی» غم و اندوه با استعاره «سگ» نشان داده شده است:

آن رفت کز رنج و غمان خم داده بودم چون کمان

بود این تنم چون استخوان در دست هر سگساره‌ای

(غ ۲۴۳۸، ب ۱۰، ص ۱۸۵۹)

۲۴. آواز (نشانه وصال) (۱ مورد)

تعمیم چندمعنا: «نشانگر نزدیکی»/ نگاشت عمومی: آواز (نشانه وصال) حیوان است. / نگاشت جزئی: آواز (نشانه وصال) سگ است.

همان‌طوری که صدای سگ و خروس نشان از نهایت نزدیکی به آبادی دارد، در بیت زیر، هر نشانه وصال معشوق و واردات غیبی با آواز سگ و خروس نمایانده شده است:

خیزید مخسپید که نزدیک رسیدیم

آواز خروس و سگ آن کوی شنیدیم

(غ ۱۴۸۰، ب ۱، ص ۵۲۰؛ هر نشانه که نهایت

نزدیکی به کوی معشوق را نشان می‌دهد).

رذیله حرص و طمع، آدمی را به سوی خوی‌های بد و خوارکننده سوق می‌دهد (غزالی، ۱۳۸۴، ۳/ ۵۰۰)؛ از این‌رو آن را با حیوان سگ و... تصویر کرده‌اند (پورنامداریان، ۱۳۸۶: ۴۰۱)؛ ولی مولانا از این رذیله برای امر مثبت استفاده کرده است. سر سودای معشوق ازل در دل و جان همه موجودات هست. تمام دل‌بستگی‌های مجازی انسان، از آثار و جاذبه‌های حقیقی است. در بیت زیر، مولانا با دید مثبت‌نگرانه معتقد است که باید در وجود خود نیاز ایجاد کرد و همین تشنگی ما را به آب و درمان رهنمون خواهد شد:

سگان طمع چپ و راست از چه می‌پویند

چو بوی قلیه از آن دیگدان نمی‌آید

(غ ۹۵۸، ب ۳، ص ۳۳۷)

۲۱. شهوت (۱ مورد)

تعمیم چندمعنا: «پلید بودن»/ نگاشت عمومی: شهوت حیوان است. / نگاشت جزئی: شهوت سگ است. گشتن سگان و لگردد بر روی مردارها و خوردن زیاد از لاشه معروف است. مولانا بر پایه این تجربه، در بیت زیر، برای تشویق سالک به گرسنگی و نگوهرش سیری و پرخوری و بی‌حاصلی آن، با استعاره مفهوم سگ چنین می‌گوید:

شهوت حلق بی‌نمک شهوت فرج پس دوک

با سگ و خوک مشترک با خر و گاو همسری

(غ ۲۴۶۳، ب ۱۳، ص ۱۸۶۹)

۲۲. خشم (۳ مورد)

تعمیم چندمعنا: «آزارندگی و پلیدی»/ نگاشت عمومی: خشم حیوان است. / نگاشت جزئی: خشم سگ است.

خشم سگان وحشی و هار معروف است و اسلام مقابله کردن با این نوع از سگان را جایز می‌داند. «غزالی» سگ را در حدیث «لَا يُدْخَلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ»، از آن رو که مانع معرفت

انجام می‌رساند. مولوی برای نشان دادن شدت ضعف و ناتوانی «هر موجود ضعیف در دست قضا» از تصویر «سگ لنگ» بهره برده است: چو قضا به سخره خواهد که ز سبلیت بخندد

سگ لنگ را بگوید که برس بدان شکارم
(غ ۱۶۲۵، ب ۴، ص ۵۶۸)

۲۸. طبع انسان (۱ مورد)

تعمیم چندمعنا: «پلید بودن»/نگاشت عمومی: طبع انسان حیوان است. /نگاشت جزئی: طبع انسان سگ است.

«طبع حیوانی انسان» از آن نظر که مستعداً پاره‌ای از خلق و خوی‌های پست و حیوانی‌اند، در معارف اسلامی از عوامل سقوط معنوی انسان به شمار می‌رود (نراقی، ۱۳۸۵، ۱ / ۵۱-۵۲). آلودگی حاصل از طبع حیوانی انسان که روح را از سلوک باز می‌دارد، به وسیله آلودگی و پلیدی «سگ» به مخاطب تفهیم شده است:

تو مگر از عالم پاکی نیامیزی به طبع
با سگان طبع کآلودند از مردار خود
(غ ۷۴۵، ب ۱۳، ص ۲۶۱)

۲۹. گل پژمرده در زمستان (۱ مورد)

تعمیم چندمعنا: «زشت بودن»/نگاشت عمومی: گل پژمرده حیوان است. /نگاشت جزئی: گل پژمرده سگ است.

مولوی در بیت زیر، با افزودن حسی‌گرایی بر تجارب عرفانی خود، گل پژمرده را در زشتی صورت به مانند «سگ گرگین و بیمار» تصویر کرده است:

چه شراب است کز آن بو گل تر آهوی ناف است
به زمستان نه که دیدی همه را چون سگ گرگین
(غ ۱۹۸۴، ب ۴، ص ۶۹۸)

۲۵. مدعیان دروغین عشق (۱ مورد)

تعمیم چندمعنا: «پلید بودن»/نگاشت عمومی: مدعیان دروغین حیوان هستند. /نگاشت جزئی: مدعیان دروغین سگ هستند.

پلیدی «مدعیان دروغین عشق» در بیت زیر به کمک پلیدی حیوان «سگ» نشان داده شده است:

عاشقی را تو کیی عشق چه در خورد توست
شرم دار ای سگ زن روسبی آخر ز خدای
(غ ۲۸۶۶، ب ۳، ص ۱۰۱۵؛ مدعی دروغین)

۲۶. یوسف و هر موجود زیبایی (در نظر کور

دلان) (۱ مورد)

تعمیم چندمعنا: «زشت و کریه‌المنظر»/نگاشت عمومی: یوسف و هر موجود زیبایی حیوان است. /نگاشت جزئی: یوسف و هر موجود زیبایی سگ است.

عشق پاک، سبب تبدیل اخلاق زشت به اخلاق نیکو می‌شود. به اعتقاد مولوی، چهره زیبایی یار در نظر منکران و کوردلان (به سبب نبود عشق و به واسطه حسد و سایر صفات ناپسند) به زشتی و پلیدی صورت سگ است. جهت درک زیبایی معشوق باید دلی چون دل پاکان سرشار از عشق و محبت داشت:

بی عشق نه یوسف را اخوان چو سگی دیدند
وز عشق پدر دیدش زیبا و مطرابی
(غ ۲۶۱۳، ب ۸، ص ۹۲۵)

۲۷. ضعیف‌ترین موجود در دست قضا (۱ مورد)

تعمیم چندمعنا: «ضعیف و لنگ بودن»/نگاشت عمومی: ضعیف‌ترین موجود در دست قضا حیوان است. /نگاشت جزئی: ضعیف‌ترین موجود در دست قضا سگ است.

گاه قضای الهی به ضعیف‌ترین موجود، چنان قدرتی می‌دهد که به دست او کارهای بزرگی را به

جدول شماره ۱- بسامد حوزه‌های مقصد مختلف عینی شده با حوزه مبدأ سگ

ردیف	حوزه مقصد	حوزه مبدأ	بسامد
۱	تن/ جسم	سگ	۳
۲	نفس	"	۱۶
۳	جان	"	۴
۴	من (مولوی)/ تو (خطاب معشوق به مولوی)/ خود مولوی	"	۱۱
۵	هر موجود در مقابل یار/ هر چیزی غیر از یار (در خانه دل/ مسجد)	"	۲
۶	نوع انسان/ مخاطب	"	۳۶
۷	موانع راه حقیقت/ مشکلات و بلایا و مصائب راه عشق یا معشوق	"	۸
۸	دل	"	۴
۹	عاشق/ دوستدار یار	"	۱
۱۰	غلام کور (انسانی که نفسانیات و روحانیات را با هم دنبال می‌کند)/ بی‌بهرگان از وصال محبوب	"	۳
۱۱	انسان گناهکار و ناپاک و نازل مقام ولی ملازم پاکان و مقیم کوی معشوق و منسوب به یار	"	۱۲
۱۲	شیر/ شاه (نوع انسان که پتانسیل مبارزه با نفس را دارد/ انسان‌های والا مقام)	"	۳
۱۳	سالک/ مست راه حقیقت/ انسان نیکوکار	"	۵
۱۴	عقل/ عاقل/ هشیار/ رگ هوشیار (نشانه هشیاری)	"	۷
۱۵	هر موجود یا هر چیز پلید و ناپسند و دارای جایگاه پست/ مطلق پلیدی‌ها	"	۱۳
۱۶	عنایات حق/ معشوق	"	۲
۱۷	هجر/ فراق	"	۲
۱۸	دشمن/ حریف و نیروهای آن‌ها	"	۲
۱۹	حسود	"	۱
۲۰	طمع	"	۱
۲۱	شهوة	"	۱
۲۲	خشم	"	۳
۲۳	غم و اندوه	"	۱
۲۴	آواز (نشانه وصال)	"	۱
۲۵	مدعیان دروغین عشق	"	۱
۲۶	یوسف و هر موجود زیبایی (در نظر کور دلان)	"	۱
۲۷	ضعیف‌ترین موجود در دست قضا	"	۱
۲۸	طبع انسان	"	۱
۲۹	گل پژمرده در زمستان	"	۱

جدول شماره ۲- بسامد تعمیم‌های چندمعنایی مختلف

ردیف	تعمیم‌های چندمعنا	بسامد
۱	تعمیم‌های معنایی با بار معنایی مثبت	۳۳
۲	تعمیم‌های معنایی با بار معنایی منفی	۱۱۴

نتیجه‌گیری

مولوی در غزل‌هایش، ۱۴۷ بار استعاره «سگ» را در جهت ملموس‌تر کردن مفاهیم مدنظر خود، به کار برده است. بررسی هریک از این نمونه‌ها، نشان می‌دهد که مولوی حوزه‌های مقصد متنوع و در عین حال متضادی را به کمک این استعاره بیان کرده است. تنوع حوزه‌های مقصد عینی شده از این طریق به ۲۹ مورد می‌رسد. وی نگرش خود نسبت به جنبه‌های مختلف مفاهیم «جسم انسان، نفس، جان، خود مولوی، هر موجود یا هر چیزی غیر از یار، نوع انسان، موانع راه حقیقت، دل، عاشق، غلام کور، بی‌بهرگان از وصال محبوب، انسان گناهکار و نازل مقام ولی ملازم پاکان و مقیم کوی معشوق، شیر/ شاه (نوع انسان که ظرفیت مبارزه با نفس را دارد/ انسان‌های والا مقام)، سالک، عقل/ عاقل، هر موجود یا هر چیز پلید و ناپسند، عنایات حق/ معشوق، هجر، دشمن، حسود، طمع، شهوت، خشم، غم و اندوه، آواز (نشانه وصال)، مدعیان دروغین عشق، یوسف و هر موجود زیبایی (در نظر کوردلان)، ضعیف‌ترین موجود در دست قضا، طبع انسان، گل پژمرده در زمستان» را با یاری گرفتن از حوزه مبدأ «سگ» برای مخاطبان خود قابل فهم کرده است. بررسی بسامد هریک از این حوزه‌ها و توجه به تعمیم‌های معنایی مورد نظر مولانا در هریک از این استعاره‌ها نتایج قابل توجهی را به دست داده است. با توجه به جدول شماره ۱، حوزه مقصد «نوع انسان» با ۳۶ نمونه بالاترین بسامد را دارد. پس از آن، حوزه‌های مقصد «نفس» با ۱۶، «هرموجود پلید .../ مطلق پلیدی‌ها» با ۱۳، «انسان گناهکار» با ۱۲، و «خود مولوی» با ۱۱ مورد بالاترین بسامد را در بین ۲۹ حوزه مقصد دارا هستند. بسامد سایر حوزه‌ها نیز بدین قرار است: موانع راه حقیقت ۸، عقل ۷، سالک ۵، دل ۴، جان ۴، جسم، شیر/ شاه، خشم و

غلام کور هرکدام ۳، هر موجود در مقابل یار، عنایات حق، هجر و دشمن هرکدام ۲، حسود، طمع، شهوت، غم و اندوه، آواز، مدعیان دروغین عشق، یوسف، عاشق، ضعیف‌ترین موجود در دست قضا، طبع انسان و گل پژمرده در زمستان هرکدام ۱ بار.

با توجه به جدول شماره ۲، از مجموع ۱۴۷ نمونه بررسی‌شده، مولوی ۳۰ مورد از تعمیم‌های معنایی این استعاره را در معنای مثبت و ۱۱۷ مورد دیگر را در معنای منفی به کار برده است. در هر یک از این دو قسم تعمیم معنایی، نشانه‌هایی از اثرات قرآن و حدیث و نیز تجربیات و فرهنگ‌های عموم مردم را می‌توان مشاهده کرد. در قرآن تنها یک مورد استعاره «سگ» به کار رفته که آن هم بعد منفی سگ را در نظر گرفته است. در غزل مولوی نیز توجه به صفات منفی سگ بسامد بالایی دارد. تجربیات مختلف اثرگذار در نگرش مولوی نسبت به تعمیم‌های معنایی هر یک از حوزه‌های مقصد را می‌توان در دو بخش تجربیات دینی و قرآنی، و تجربیات عمومی مورد بررسی قرار داد. تعمیم‌های معنایی «کاهلی، موزیگری، زیان‌رسانی، سرکشی، درنده‌خویی، خون‌خواری، مردارخواری، طمع داشتن، با وقاری (در سگ شکاری)، ناآرامی و اضطراب، گرسنه و حریص، پاسبانی و محافظت، مقیم درگاه ولی نعمت خود بودن، ولگرد، شجاع، شکارچی، نشانه قرب و نزدیکی (در آواز سگ کوی)، جایگاه پایینی داشتن، جنگ‌خواه، ترسو، جوینده بودن» ریشه در شناخت عمومی و تجارب ناشی از ارتباط زندگی مردم با «سگ»، تعمیم‌های معنایی «ناپاکی، زشتی، پاکی و قابل احترام بودن (در سگ کهنه)» نیز ریشه در آراء فقهی مسلمانان و بازتاب تصاویر مثبت و منفی در قرآن و احادیث دارد. مولوی هر بخش از این تعمیم‌ها را در مواقع لزوم برای بیان مقاصد عرفانی و غیر عرفانی به کار بسته است.

منابع

- قرآن مجید.
- اسداللهی، خدابخش؛ عزیزاده، منصور (۱۳۹۸). «جایگاه استعاره شیر در مقوله بندی مفاهیم عرفانی مولوی». *مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی*. سال ۲۷. شماره ۸۶. صص ۷-۲۹.
- بیابانی، احمدرضا؛ طالبیان، یحیی (۱۳۹۱). «بررسی استعاره جهت گیرانه و طرح واره های تصویری در شعر شاملو». *پژوهشنامه نقد ادبی*. دوره ۱. شماره ۱. صص ۹۹-۱۲۶.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۶). *رمز و داستان های رمزی در ادب فارسی*. چ ۶. تهران: علمی و فرهنگی.
- حرّ عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل البیت.
- داوری اردکانی، رضا و همکاران (۱۳۹۳). *زبان استعاری و استعاره های مفهومی*. چ ۲. تهران: هرمس.
- رازی، ابوالفتح (۱۳۷۱). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. به کوشش محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح. مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۴). *سرّ نی*. چ ۶. تهران: علمی.
- زغلول النجار (۱۴۲۷ق). *الحيوان فی القرآن الکریم*. الطبعة الاولى. بیروت: دارالمعرفه.
- سعدی، مصلح الدین (۱۳۶۹). *گلستان*. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. چ ۲. تهران: خوارزمی.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۷). *فرهنگ اشارات ادبیات فارسی*. تهران: فردوسی.
- صبیحی صالح (۱۴۱۵ق). *نهج البلاغه (ضبط نصّه و ...)*. الطبع الاولى. دارالاسوه للطباعة والنشر.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۲). «بحثی درباره طرح های تصویری از دیدگاه معنی شناسی شناختی». *نامه فرهنگستان*. ش ۲۱۲۱، صص ۶۵-۸۵.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۴). *تفسیرالمیزان*. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- غزالی، محمد (۱۳۸۴). *احیاء علوم الدین*. ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی. چ ۵. تهران: علمی و فرهنگی.
- فاطمی، سیدحسین (۱۳۷۹). *تصویرگری در غزلیات شمس*. چ ۲. تهران: امیرکبیر.
- فروزان فر، بدیع الزمان (۱۳۷۰). *احادیث مثنوی*. چ ۵. تهران: امیرکبیر.
- فریدریش، یوهان (۱۳۶۸). *تاریخ خط های جهان*. ترجمه فیروز رفاهی. تهران: دنیا.
- کلینی رازی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۸ق). *الکافی*. بیروت: منشورات الفجر.
- کوپش، زلتن (۱۳۹۳). *مقدمه ای کاربرد بر استعاره*. ترجمه شیرین پورابراهیم. تهران: سمت.
- مباشری، محبوبه؛ کریمی، طاهره (۱۳۹۴). «تحلیل شناختی تصویر آهو در دیوان شمس». *پژوهش های ادب عرفانی (گوهر گویا)*. سال ۹. شماره ۲: ۲۵-۵۰.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۳۰ق). *بحار الانوار*. قم: نور روحی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۸۷). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۷۸). *کلیات دیوان شمس*. مطابق نسخه بدیع الزمان فروزان فر. تصحیح مجتبی مولوی. تهران: امیر مستعان.
- نراقی، مهدی (۱۳۸۵). *جامع السعادات*. ترجمه کریم فیضی. قم: قائم آل محمد (ص).
- هاشمی، زهره (۱۳۸۹). «نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون». *ادب پژوهی*. شماره ۱۲. صص ۱۴۰-۱۱۹.
- Lakoff, George (1980). "Conceptual Metaphor in Everyday Language". *The Journal of Philosophy*. Vol. 77, Issue 8. pp.453-486.
- Lakoff, George; Johnsen, Mark (2003). *Metaphors We Live*. London: The University of Chicago Press.